

آزادی بیان و قلم

(فصل هشتم از کتاب «افسانه جامعه مدنی»)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

روزنامه نگاری حرفه ای جذاب و خطرناک!

روزنامه نگاری در ایران، نزدیک به هفتاد سال تاریخ دارد. روزنامه نگاران در این تاریخ با خطر تهدید، ترور، زندان و شکنجه و اعدام دست به گریبان بوده و هنوز هم هستند. آقاخان کرمانی، احمد روحی و خبیرالملک که نشریه «اختر اسلامبول» را منتشر می کردند؛ در تبریز به دستور حکومت وقت و با حضور محمدعلی میرزا ولیعهد، سرشان را در پای درختان نسترن از تن شان جدا کردند.

بعد از آغاز جنگ جهانی اول، تعقیب و کشتار آزادیخواهان در ایران نیز شدت گرفت. در تبریز،... و ضیاءالدوله در آن شهر به دار آویختند.

رضاخان که تحمل يك كلام مخالفت را نیز نداشت، واعظ قزوینی را با تیر به قتل رساند. میرزا حسن خان صبا مدیر «ستاره ایران» را بارها مورد ضرب و شتم قرار داد. سید اشرف کیلانی روزنامه نگار را به بهانه این که دیوانه شده، به زور در تیمارستان خواباندند تا او را تحت نظر داشته باشند. فرخی یزدی یکی دیگر از قربانیان اختناق و سانسور رضا شاه بود. بین سال های ۲۵ تا ۲۲ محمدمسعود و احمد دهقان را به قتل رساندند. در کودتای ۲۸ مرداد رژیم شاه، به شدت از مطبوعات انتقام گرفت. فرماندار نظامی دسته دسته مطبوعات را تعطیل می کرد و روزنامه نگاران را مجبور به نوشتن ندامت نامه و تعهد به همکاری می ساخت. کودتاگران بر روی کریم پور شیرازی مدیر «شورش» نفت ریختند و او را آتش زدند. و سید حسین فاطمی مدیر «باختر امروز» را اعدام کردند. در سال ۱۳۵۳ فشار بر روی مطبوعات فزونی یافت و بسیاری از روزنامه نگاران از کار بر کنار گردیدند.

بعد از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، اولین روزنامه ای که قربانی سانسور شد، روزنامه «آیندگان» بود.

روزنامه نگاری یکی از جذاب ترین و پر طرفدارترین و در عین حال خطرناک ترین حرفه ها است. موسسه بین المللی مطبوعات اعلام می کند که آزادی مطبوعات در ۱۲۰ کشور جهان به طور کلی و یا جزئی نقض می گردد. دبیر یونسکو در پیام روز جهانی مطبوعات در سال ۱۹۹۵، اظهار داشت: «آنان که شغل شان گزارش حقیقت است، قربانی عدم بردباری نژادی، مذهبی و سیاسی می شوند». البته ناگفته نماند از آن جایی که مطبوعات در سطح ماکرو افکارسازی می کنند، به طور دائم مورد توجه دولت ها و کارشناسان آنان قرار

دارند که واقعیت را به نفع دولت‌ها تحریف کنند. افکار عمومی مردم را منحرف سازند. در صورتی که قوائد بازی و منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی را در نظر نگیرند، به نوعی از سر راه بر داشته می‌شوند.

در هشت ماهه سال ۱۹۸۹، ۹۴ خبرنگار در ۲۱ کشور جهان جان خود را از دست داده‌اند. در ۸۴ کشور نیز ۲۲۴ خبرنگار دستگیر و زندانی شده و ۱۰۴۵ خبرنگار نیز در همین مدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. سازمان "خبرنگاران بدون مرز" که در پاریس مستقر است، تلفات روزنامه‌نگاران در سال ۱۹۹۰ را ۲۶ نفر اعلام کرد که در ۱۷ کشور به قتل رسیده بودند.

شکی نیست که فعالیت فرهنگی و نویسندگی، جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد. آثار نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران را هزاران نفر می‌خوانند و از آن تاثیر می‌گیرند. در جامعه ما اصولاً روشنفکر به کسی اطلاق می‌شود که از مرز آداب و رسوم جاری در جامعه بگذرد و گامی فراتر در راستای روشنگری بردارد و بدون قید و شرط مدافع سرسخت آزادی‌های فردی و اجتماعی باشد. با قلم و بیان خود به مبارزه با سانسور و دیکتاتوری برخیزد. به جامعه کمک کند تا خود و دنیای پیرامونی خود را بهتر بشناسد. حقیقت و مبارزه در راه رفاه، شادی و آزادی را بیان دارد. اتحاد و همبستگی انسانی را تبلیغ کند، علیه جنگ، جهالت و فقر و فلاکت باشد. از برابری واقعی زن و مرد دفاع نماید. از حقوق انسانی کودک دفاع کند و هر گونه تعرض به جسم و روان کودک و تحمیل هر نوع ایدئولوژی به کودک را مورد افشاگری قرار دهد. سرانجام با تلاش آزاد و خلاق خود، سنت‌ها و باورهای کهنه را در هم بشکند و ایده‌های نوینی را پیش پای جامعه قرار دهد. اما آیا نویسنده و هنرمندی که با افتخار خود را متعلق به گذشته می‌داند و عقب‌ماندگی و جهل و خرافه را می‌پرستد و با آزادی و مدرنیسم سر خصومت دارد، کارش چه ارزشی برای جامعه‌ای که رو به نوآوری و رشد و زندگی شاد و بهتر، به ویژه نیروی جوان دارد؟ مگر غیر از این است که تاریک اندیشی را تبلیغ می‌کند؟ حال فرقی نمی‌کند خود نویسنده در چه موقعیتی قرار دارد. نویسنده‌ای که خود را مدافع سنت‌های ملی و مذهبی می‌داند نه تنها چیزی به جامعه نمی‌دهد بلکه گرایش عقب‌مانده و واپسگرا و ضد مدرنیسم را تقویت می‌کند. چنین نویسنده‌ای را نمی‌توان روشنگر دانست بلکه چنین فردی نیاز به روشنگری دارد.

مردم از نویسندگان و هنرمندان انتظار دارند که آگاهی دهنده و راهنمای حقیقت باشند. مردم حق دارند حسابرسی کنند که این مدعیان "روشنفکری" چه نظری در رابطه با جنگ، ترور، اعدام، شکنجه، زندان، اختناق و دیکتاتوری، سانسور، فقر، فلاکت و یا آزادی و برابری، رفاه، شادی، مدرنیسم، آزادی جوانان، زنان و سرانجام تغییر و تحولات اجتماعی دارند. این نقشی است که نویسنده و هنرمند باید در جامعه ایفا نماید!

رژیم جمهوری اسلامی ایران، دشمن «آزادی»

در ایران با قدرت گیری ارتجاع مذهبی، رژیم جنگ و جهاد و جهالت خود را در کلیه شئون اجتماعی علیه مردمی که برای آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی رژیم شاه را سرنگون کرده بودند رسماً اعلام کرد. در این میان نویسندگان مختلفی از مذهبی و واپسگرا در مقابل نویسندگان سکولار و چپ پا به عرصه گذاشتند و پرچم ارتجاع را بلند کردند و به دفاع از رژیم ضد آزادی، ضد برابری، ضد کارگر و ضد زن برخاستند. هر گونه اعتراض و مبارزه آزادیخواهانه و مساوات طلبانه را مورد تعرض قرار دادند. در صف «انقلاب فرهنگی» قرار گرفتند. آدمکشان رژیم را در سرکوب دانشجویان و پاکسازی‌های وسیع یاری رساندند.

گرایش‌هایی که به امامزاده خاتمی دخیل بسته‌اند، حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند. سیاست‌های کهنه و داستان‌های تجربه شده را مجدداً تکرار می‌کنند. هر دوره گویا ایجاب می‌کند که عده‌ای منفعت طلب و عافیت جو دنبال این و یا آن «رهبر» راه افتند. دفاع از خمینی، بازرگان مورد تایید رهبرمان، بنی صدر صددرصد، خامنه‌ای شهید زنده، رفسنجانی سردار سازندگی و امروز هم خاتمی سید خندان و فردا...

در مقابل گرایش طرفدار خاتمی «اصلاحات طلب؟»، روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان سکولار و چپ و مدرن هستند که مبارزه اجتماعی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی را پیش می‌برند و مدافع تحولات بنیادی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند. این‌ها می‌خواهند دست مذهب از دولت و آموزش و پرورش کوتاه گردد. اختناق، ترور، اعدام و شکنجه و سانسور لغو شود. زن و مرد حقوق یکسان و برابر داشته باشند. جوانان آزاد باشند. حتا اگر رژیم در اثر فشار اجتماعی و سیاسی تن به رفرم‌هایی هم بدهد باز در اثر مبارزه این طیف از جریانات امکان‌پذیر خواهد بود. یعنی هر درجه از رفرم و اصلاحات به رژیم تحمیل شود به نفع اکثریت مردمی خواهد بود که هیچ نفعی در چهارچوب یک نظام دیکتاتوری مذهبی و یا غیر مذهبی ندارند. چنین دستاوردی تنها از طریق سازماندهی مبارزه همه جانبه علیه رژیم و افشای همه جنایات آن عملی خواهد شد. نه از طریق مماشات و لاس زدن با رژیم. به علاوه مهم‌تر از همه هر تغییر و تحول اساسی در ساختار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به نفع زنان، جوانان، کارگران، کمونیست‌ها و آزاداندیشان در صورتی ماندگار خواهد بود که زمینه‌های برکناری رژیم اسلامی را فراهم نماید نه تثبیت آن را. همچنین رفرم را باید از پائین و با جنبش‌های اجتماعی به رژیم تحمیل کرد نه این‌که رژیم از بالا رفرم را به مردم اهدا نماید و جامعه مدنی و دموکرات بسازد. مگر غیر از این است که خود رژیم با همه جناح‌هایش مانع تحقق جامعه مدنی و آزادی و برابری هستند؟! طرفداران رفرم و اصلاحات واقعی که آن را پلکانی برای بر داشتن گام‌های اساسی برای تغییر و تحولات بنیادی می‌دانند که قاعدتا مورد حمایت سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها هم قرار می‌گیرد و خود این گرایش‌ها در مبارزه روزمره و پیگیر مبارزه طبقاتی سعی می‌کنند که رفرم و اصلاحاتی را به نفع کارگران و کل جامعه به بورژوازی تحمیل نمایند، اما در عین حال مبارزه خود را تا لغو

کامل کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کلیه روابط و مناسبات سرمایه‌داری و رهایی کل بشر از یوغ و ستم سرمایه‌داری ادامه می‌دهند. در حالی که طرفداران کاذب رفم و اصلاحات که تلاش می‌کنند بدون این که آسیبی به کلیت رژیم وارد شود با حمایت از يك جناح در مقابل جناح و یا جناح‌های دیگر، موقعیت رژیم را به نفع جناح خود تمام کنند و قدرت را از دست رقیب خارج سازند. چنین رقابتی در بین جناح‌های بورژوازی همیشه بوده و خواهد بود. این رقابت بستگی به موقعیت طرفین می‌تواند مسالمت‌آمیز و یا قهرآمیز باشد و به جنگ و درگیری هم منجر گردد. مانند جنگ داخلی در افغانستان. یا جنگ در یوگسلاوی سابق. زمانی سر میلوشویچ، کاراجیک، عزت بگوویچ و... در يك آخور بود اما موقعی که رقابت‌شان به اوج رسید و جناح‌های مختلف بورژوازی در جهان نیز پشت سر یکی از این جناح‌های رقیب در راستای اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی خود رفتند و کینه و خصومتی را به وجود آوردند که به این زودی‌ها بشر نخواهد توانست دوستی و همبستگی انسانی را جایگزین انتقام نماید.

خلاصه کلام کاش می‌شد از طریق مسالمت آمیز سردمداران رژیم اسلامی را به دلیل همه جنایاتی که علیه بشریت بکار بسته‌اند از حاکمیت کنار زد و در يك دادگاه عادلانه و علنی آنان را مورد محاکمه قرار داد. در این میان مردم نیز فارغ از سرکوب و اختناق، به طور آزادانه و آگاهانه آینده آزاد و شاد و انسانی خود را بنا می‌کردند. اما آیا، چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ آیا دیکتاتوری را در تاریخ سراغ داریم که به نفع مردم دست از منافع و حاکمیت خود بکشد و مردم را در انتخاب آینده‌شان آزاد بگذارد؟

نویسنده آگاه، مدرن و انسان‌دوست، در همه عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، امید و آرزوهای مردم، عشق، ایدئولوژی، مذهب، نژادپرستی، برتری جنسی، تحقیر و توهین به انسان‌ها و... دخالت می‌کند و از حرمت انسان، آزادی و برابری و مدرنیسم‌اش دفاع می‌نماید. و باورهای ارتجاعی ملی و مذهبی را به دلیل خصلت ضد انسانی‌شان نقد و افشا می‌نماید. مثلاً نمی‌توان به دلیل باورهای مذهبی، در مورد جنایات مذهب علیه بشریت سکوت کرد و ادعا نمود: من نویسنده‌ام و کاری به سنگسار، قصاص، برتری مرد و غیره ندارم. در مورد سرکوب و جنایتی که رژیم اسلامی بر علیه دختران کم سال اعمال می‌کند چون منطبق با قوانین اسلام و قرآن و پیامبران و امامان است چیزی نگویید و ننویسد. اما خود را همچنان مدافع حقوق انسان معرفی کند. اسلام هیچ لامذهب را ولو بزرگ‌ترین نویسنده و هنرمند و فیلسوف دنیا هم باشد نه تنها به عنوان ادیب و دانشمند قبول ندارد، بلکه به عنوان انسان هم قبول ندارد. تازه ریختن خون او را نیز حلال و وظیفه شرعی هر مسلمانی می‌داند.

وظیفه انسانی و اجتماعی شخصیت‌های فرهنگی و هنری این است که در هر شرایطی و به ویژه در خارج از کشور که سانسور مستقیم رژیم وجود ندارد کلیه اعمال جنایت‌کارانه رژیم را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری به نقد بکشند و ذهن جامعه انسانی را روشن و با حقایق آشنا سازند. آزادی بیان و قلم سم‌کشنده‌ای

برای جمهوری اسلامی است. اساسا این رژیم دشمن «آزادی» است!

حمله به روزنامه ها

– روزنامه جامعه به «جرم» نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی توقیف شد.

– محمدرضا زائری، مدیر مسئول هفته نامه «خانه» به اتهام درج مطالب توهین آمیز و اهانت به خمینی و مقدسات اسلامی و چاپ تصاویر به اصطلاح خلاف عفت عمومی بازداشت شد. هفته نامه «خانه» در یکی از شماره های خود نامه دختر جوانی را منتشر کرده بود که در آن آمده بود: «نام امام خمینی، یادآور اعدام های بدون محاکمه و مرگ هزاران جوان ایرانی در میدان های مین و بدنامی ایران و ایرانیان در انظار جهان به خاطر فتوای قتل سلمان رشدی است. «گروه های حزب الله نیز با بمب آتش را به دفتر این هفته نامه حمله کرده و آن را به آتش کشیدند.»

– هیات نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار روزنامه توس را لغو کرد. هیات نظارت بر مطبوعات از نیروهای دو جناح خامنه ای و خاتمی تشکیل شده است. دلیل لغو انتشار توس توهین به خمینی ذکر شد. در شماره ۴۴ توس رئیس جمهور سابق فرانسه در مصاحبه ای با این روزنامه اعلام کرد که خمینی به محض ورود به فرودگاه پاریس تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود که هیات منصفه این را توهین به خمینی قلمداد کرد.

– هیات نظارت بر مطبوعات پروانه انتشار ماهنامه «جامعه سالم» را به صورت دائمی لغو کرد و سیاوش گوران مدیر مسئول این روزنامه را به يك سال زندان و پرداخت در مجموع چهار میلیون ریال جریمه نقدی برای حبس و تعزیر، محکوم کرد. شاکی ماهنامه «جامعه سالم» رئیس دادگستری تهران رازینی بود. دادگستری «جامعه سالم» را متهم کرده بود که به خمینی توهین کرده است.

– انتشار «راه نو» به سردبیری اکبر گنجی متوقف شد.

– پروانه انتشار نشریه «آبان» لغو گردید.

– انتشار هفته نامه «نوید اصفهان» متوقف شد.

خامنه ای در جریان دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران گفت: «آزادی مطلق نیست و محدود است به حدودی که اسلام فرموده است و بر این اساس آزادی برای کسانی که مردم را به بی ایمانی و شهوات سوق می دهند، «آزادی خیانت» است و اگر قرار باشد

کسانی توطئه کنند و آن را در يك رشته‌ای منعکس سازند این «آزادی توطئه» است و نظام اسلامی این آزادی را مردود می‌داند.»

بعد از سخنان خامنه‌ای، مرتضی مقتدائی، دادستان کل کشور با انتشار بیانیه‌ای «تشکیل هیاتی برای بررسی تخلفات جرایم و نشریات در دادستانی کل کشور» را اعلام کرد. در این بیانیه آمده است: «برخی افراد ضد انقلاب و کسانی که معتقد به نظام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیستند و یا افراد غافل و جاهل و یا فریب خورده از این موهبت الهی سوء استفاده کرده و با طرح مسائلی اصل نظام اسلامی و یا اعتقاد و ایمان مردم را هدف قرار داده‌اند.»

۱۸۰- تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با انتشار نامه‌ای ضمن انتقاد به عنوان بیماری، غربگرایی و اخلاق در مبانی اسلام و هدف قرار دادن ایمان مردم و تهاجم فرهنگی، از قوه قضائیه به خاطر بازداشت گروهی از روزنامه نگاران تقدیر به عمل آوردند و از وزارت اطلاعات خواستند: «آنهايي که در مقابل انقلاب و امام و مردم ايستاده بودند و اکنون میدان‌دار صحنه فرهنگی شده‌اند را شناسایی و به قوه قضائیه بسپارند.»

- دادستانی انقلاب تهدید کرد از این پس حتا کسانی را که پیام تلفنی به مطبوعات بدهند به جرم فعالیت ضد انقلابی تحت تعقیب قرار خواهند داد.

- مهاجرانی به روزنامه السفیر گفت: «کسانی که روزنامه را برای متشنج کردن اوضاع سیاسی به کار می‌گیرند باید بهای این کار را بپردازند... اگر من هم عضو هیات منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن این روزنامه بودم.»

- مجله آدینه در شماره ۱۲۴ آبان ۷۷ خبر داد که به دنبال انتشار منشور پیشنهادی کانون نویسندگان و... دعوت کمیته برگزاری مجمع عمومی از نویسندگان سراسر ایران جهت شرکت در این مجمع در روز پنجشنبه ۹ مهرماه اعضای کمیته ابتدا هوشنگ گلشیری، کاظم کردوانی، محمد پوینده، منصور کوشان و سپس محمد مختاری و علی اشرف درویشیان که برگزیدگان جمع مشورتی کانون بودند، در روز ۶ مهرماه به شعبه يك دادستانی انقلاب احضار شدند و درویشیان به دادرای کرج. گفتنی است بازجویی‌های کمیته تحقیق شعبه يك دادستانی انقلاب تهران از نویسندگان همه پیرامون برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران و جلسه‌های مشورتی جمع نویسندگان بوده است. این افراد پس از سپردن تعهد کتبی مبنی بر این که مجمع عمومی در روز اعلام شده برگزار نمی‌شود و هر گاه به دادستانی انقلاب احضار شدند، در اسرع وقت خود را معرفی کنند، در پایان روزهای بازجویی به خانه‌هایشان برگشتند. این بازجویی‌ها و رفت و آمدها در مجموع روزهای ۷ تا ۱۵ مهرماه را در بر گرفت. ۲۰

– خامنه‌ای در دیدار با اعضای شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم گفت: «جوانی در دانشگاه سخنرانی می‌کند و ۲۰۰ مورد نقض قانون اساسی از سوی امام خمینی را بر می‌شمرد و نه تنها با او مخالفت نمی‌کنند، بلکه همه هم او را تشویق می‌کنند».

– محمدرضا صادق و علیرضا خسروی معاون خبری مدیر عامل خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، «ایرنا» و سردبیر گروه اجتماعی به اتهام توهین و افترا به جانبازان و محسن رفیق دوست بازداشت شدند.

– سروان حمید چمنی، به خاطر نوشتن داستان کوتاهی در هفته نامه «آوای شمال» چاپ گیلان، به ۱۰ ماه حبس و ۴۵ ضربه شلاق و ۵۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد و روانه زندان گردید.

– دهم مرداد ۱۳۷۷ فردای روزی که رئیس قوه قضائیه روزنامه‌های غیر «خودی» را مورد حمله قرار داد، عده‌ای در پشت در آهنی روزنامه «توس» تجمع نمودند و علیه این روزنامه و کارکنان آن شعار دادند. آنان می‌گفتند که حکم قتل سردبیر روزنامه را دارند. بنا بر اظهارات سر دسته گروه مزبور، رئیس قوه قضائیه این حکم را تلویحا دیروز در نماز جمعه صادر کرده و آنان به گوش جان شنیده‌اند. آنان اصرار داشتند تا حکم مزبور را دم در روزنامه و در حضور همسر سردبیر نشریه فوق به اجرا در آورند. روزنامه امروز در این گزارش (۲۵ اسفند ۷۷)، تاکید کرد که، این حمله خوشبختانه به جز چند تایی مشت و لگد که نثار سردبیر و ۲ ساعت اضطراب و نگرانی که به دل اعضا تحریریه انداخت، تلفات بیش‌تری نداشت! و با وساطت نیروهای انتظامی به خوبی و خوشی خاتمه یافت. ۲۰

فتوای خامنه‌ای

حکم از سوی دفتر خامنه‌ای، خطاب به سرلشکر پاسدار رحیم صفوی:
فوق سری

۵۹

۸ – ۶ – ۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: فخذوهم و اقتلوهم حيث وجدتموهم (النساء ۸۹)

جناب سرلشکر رحیم صفوی دامت تائیداته

نسخ نشریه ضالّه «ماندنی‌ها» که فرستاده بودید، ملاحظه شد. بعضی از آن‌ها به تفصیل و بعضی به اجمال قرائت گردید. این مطالب که مصداق بارز کفر فاحش و موجب تنفر و انزجار ملت مسلمان به ویژه آیات عظام می‌باشد، من را ناراحت نموده و یقینا تالمت خاطر مبارك ولی عصر عجل الله فرجه العالی را نیز فراهم ساخته است. من بر حسب

وظیفه شرعی خود به خبث طینت، ناپاکی عقیدت، کفر باطن، ارتداد فطری نویسنده و ناشر (یا نویسندگان و ناشران) این نشریه حکم می‌کنم. جنابعالی اجازه و وظیفه دارید که با رعایت موازین شرعی و مصالح اسلام و انقلاب هر خدمتی را که لازم می‌دانید به انجام برسانید. امید است این ادای وظیفه مقبول درگاه احدیت و مشمول دعای حضرت ولی عصر (ع) بوده باشد. ۴

والسلام علیکم ورحمته‌الله و برکاته

سید علی خامنه ای

۷۷-۶-۸

خامنه‌ای در نماز جمعه تهران اعلام کرد: «روزنامه‌ها باید از آزادی به گونه‌ای استفاده کنند که دل‌ها و جناح‌های سیاسی را به یکدیگر نزدیک کنند... برخی روزنامه‌ها همان نقش‌های تبلیغاتی خارجی را در به جان هم انداختن گروه‌های مختلف ایفا می‌کنند.» به دنبال سخنان خامنه‌ای گروهی از حزب‌الله به سر دادن شعار و راهپیمایی پرداختند: «مرگ بر روزنامه‌های مزدور! مرگ بر بدحجاب! کف زدن و هلله حیلۀ عمر و عاص است! مرگ بر ضد ولایت فقیه!»

ماهنامه «گزارش» در شماره ۹۵، دی ماه ۱۳۷۷ خود، در رابطه با آزادی بیان نوشت: «... برداشت ما از آزادی بیان، فقط سخنرانی‌های رسمی در مجالس رسمی حکومتی است و آزادی مطبوعات یعنی آزادی نشریات دولتی و مدیران مطیع، و حزب و آزادی سیاسی یعنی دار و دسته و جناح آزاد حاکم، رفاه و آسایش و گردش خوب مالی و امکانات اقتصادی نیز باید مخصوص کسانی باشد که تایید کننده راه ما و دسته و گروه ما هستند و سایر مردم نباید از این سفره بهره‌ای ببرند، مگر این‌که حزب و جناح ما را تایید کنند.» ۵

— دادگاه رسیدگی به اتهامات مدیر مسئول نشریه «آدینه» صبح دوشنبه ۵ بهمن، در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران با حضور اعضای هیات منصفه برگزار شد. سخنگوی ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر تنها شاکی مدیر مسئول ماهنامه آدینه، در این جلسه به طرح شکایت از غلامحسین ذاکری پرداخت و ضمن اشاره به قسمت‌هایی از مقالات مورد شکایت گفت: «مقالات با علم به دروغ بودن آن‌ها تهیه شده است. وی با اشاره به مقاله «در شهر ما شادی کم شده_خندیدن گناه» گفت: «هدف این‌ها از چاپ این مقاله این است که می‌خواهند ثابت کنند خندیدن گناه است و هیچ جوانی نمی‌خندد، چون منتظر است تا او را بگیرند. مقاله دیگر تحت عنوان «یک سالاد خانوادگی!» نویسنده در مقاله شعری آورده که بسیار مستهجن است و این نشریه سابقه بسیاری در وصف

شرابخواری دارد. مقاله «هدایت، تحسین کننده ذات زنانه»: نویسنده در این مقاله به دنبال این است که سیمای زن را از دیدگاه هدایت ترسیم کند و جهت این ترسیم کردن به موارد مستهجن دست زده است و مواردی را که به چاپ رسانده، در جهت ترویج فساد و فحشا می‌باشد. مطلبی با عنوان «حوالی کافه شوکا»: «این مطلب یکی از موارد بارز فساد است.» پس از خاتمه طرح شکایت، رئیس دادگاه از غلامحسن ذاکری خواست به دفاع از موارد اتهام پردازد. پس از خاتمه جلسه دادگاه اعضای هیات وارد شور شده و «غلامحسین ذاکری» مدیر مسئول ماهنامه آدینه را به جهت نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار مطالب خلاف عفت عمومی مجرم شناخت.

– در بهمن ۷۷، دو فرد ناشناس فهرست تهدیدآمیز شامل اسامی یک صد نفر از چهره‌های سیاسی و فرهنگی کشور را بدون آن که وارد روزنامه شوند به محل مقابل اتاق نگهبانی روزنامه خرداد پرت کردند و پس از گذشت دقایقی یک بمب صوتی قوی که در مقابل ساختمان کار گذاشته شده بود، با صدائی مهیب منفجر شد که در اثر آن شیشه‌های ساختمان سه طبقه‌ای این روزنامه و ساختمان‌های اطراف شکست و همچنین دو تن از کارکنان روزنامه مجروح شدند. روزنامه همشهری در شماره ۷ بهمن خود پیرامون حمله به دفتر روزنامه خرداد نوشت: «تهاجم به «خرداد» هشدار معمولی نیست، بلکه تهاجمی سازمان یافته و همراه با توجیهات سیاسی ایدئولوژیک است.»^۶

– روزنامه کار و کارگر، نشریه خانه کارگر رژیم، گزارش داد که افراد ناشناس، ساختمان یک روزنامه محلی در شهر رفسنجان به نام «کوثر فقیر» را به آتش کشیدند. بنا به گزارش کار و کارگر، این روزنامه، پرسش‌هایی را در باره نحوه مصرف اموال مصادره شده در شهر رفسنجان مطرح کرده بود و به طور غیر مستقیم کوشیده بود از حیف و میل این اموال به وسیله رفسنجانی و بستگان او پرده بردارند. چند روز قبل از به آتش کشیدن این روزنامه عده‌ای ناشناس مسئولان این روزنامه را تهدید کرده بودند که اگر باز هم پرسش‌هایی را در باره اموال مصادره شده مطرح کنند، تنبیه خواهد شد.

ممنوعیت گروهی روزنامه ها

خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی، در سلسله سخنرانی‌های خود، اعلام می‌کند که دشمن برای براندازی نظام در مطبوعات رخنه کرده است. وی برخی از روزنامه‌نگاران را عوامل بیگانه و کار آنان را «شارلاتانیسم مطبوعاتی»، می‌نامد. وزیر ارشاد به دیدار رهبر می‌رود. سپس او، سردبیران و مدیران روزنامه‌ها و مجلات را احضار می‌کند و نگرانی‌های رهبر را به اطلاع آنان می‌رساند. خاتمی نیز بر سخنان «دلسوزانه» رهبر تاکید می‌کند.

در چنین شرایطی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در رابط با رویدادهای ایران، روز ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ بیانیه‌ای صادر می‌کند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «این مجاهدان

راه خدا که شبه نظامی‌شان می‌نامند، چریک‌های خانه به دوش عدالت و مرغ آمین سحرگاه تاریخ ایران و جهانند... آنگاه که زمانش فرا رسد، دشمنان ریز و درشت صدای پتک را در فضای جمجمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت باز مانند.^۷

چهارم اردیبهشت ۷۹، مجلس خبرگان، با انتشار بیانیه‌ای خواستار «اقدام عملی مسئولین قضائی برای ریشه‌کن کردن گستاخی شد.» این بیانیه به «هجوم به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی به ویژه اصل متری ولایت فقیه، حمله به قانون اساسی، اهانت به نهادهای قانونی به ویژه شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تشویش اذهان عمومی، اختلاف افکنی و مطرح کردن عناصر مطرود،» اشاره کرده است. در پایان این بیانیه با اشاره به کنفرانس برلین، آمده است، «تاسف‌بارتر این‌که تعدادی از خودباختگان ایرانی در چنین اجلاسی ننکین شرکت کرده و عکس‌العملی از خود نشان ندادند بلکه گاهی با آن‌ها هم نوا شدند ولی با الطاف الهی و هوشیاری مردم دیندار و شریف ایرانی این توطئه نیز همانند دیگر توطئه‌ها خنثی خواهد شد.»^۸

دادگستری استان تهران، روز پنجم اردیبهشت ۷۹، در يك اقدام بی‌سابقه‌ای ۱۲ روزنامه را تعطیل کرد. در بخشی از اطلاعیه دادگستری تهران، چنین آمده است: «به دلیل استمرار انتشار مطالب علیه مبانی و احکام نورانی و مقدسات مذهبی ملت شریف ایران و ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی از ادامه انتشار ۱۲ نشریه جلوگیری شد.» اسامی این نشریات به شرح زیر است:

«روزنامه گزارش روز، روزنامه بامداد نو، روزنامه آفتاب امروز، روزنامه پیام آزادی، روزنامه فتح، روزنامه آریا، روزنامه عصر آزادگان، روزنامه آزاد، هفته نامه پیام هاجر، هفته نامه آبان، هفته نامه ارزش، دو هفته نامه ایران فردا.» بعداً روزنامه اخبار اقتصاد نیز به این روزنامه‌ها اضافه شد.^۹

لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه لغو امتیاز شده نشاط و اکبر گنجی محافظ خمینی در

سال‌های اول انقلاب و از اعضای فرماندهی سپاه پاسداران و عضو سردبیری روزنامه فتح، از سوی دادگاه عمومی تهران روانه زندان شدند. همچنین از سوی دادستان ویژه روحانیت تهران، حکم جلب حجت‌الاسلام حسن یوسفی اشکوری، صادر می‌گردد.

جبهه "دوم خرداد"، بعد از تعطیلی روزنامه‌ها مردم را به آرامش دعوت می‌کند. در بخشی از اطلاعیه این جریان چنین آمده است: "این جبهه، با اشاره به این که انتشار اطلاعیه شماره ۱۱ روابط عمومی شورای محترم نگهبان در باره انتخابات تهران، که حکایت از زمزمه‌ها و زمینه‌سازی‌هایی برای ایجاد ابهام و ابطال نتایج چشمگیر، معنی‌دار و در عین حال روشن و انکارناپذیر این شهر داشت... جبهه دوم خرداد، عموم مردم، به ویژه دانشجویان و جوانان عزیز را به حفظ خونسردی و خویشتنداری و آرامش در برابر این تحریکات و تحرکات فرا می‌خواند."

هفتم اردیبهشت ۱۳۷۹ نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران، با انتشار بیانیه‌ای در باره اوضاع سیاسی و فرهنگی، اعلام کرد که از اقدامات قوه قضائیه در تعطیل کردن مطبوعات که طبق اختیارات و وظایف خویش عمل کرده، حمایت می‌کند. این بیانیه می‌افزاید: "یکی از ابعاد مهم و عمده تهاجم فرهنگی است که سالیان قبل رهبر عزیز انقلاب از حرکت همه جانبه آن خبر دادند. لذا نباید بدخواهان نظام و انقلاب به راحتی دست از رویه خود بردارند و در این مسیر نباید چون برخی موارد در گذشته، این موضوع مهم دچار فراموشی تدریجی شود." ۱۰

هفتم اردیبهشت ۱۳۷۹، گروه‌هایی از دانشجویان در دانشگاه‌های شیراز، کاشان، یزد، هرمزگان، دانشگاه‌های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان، دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیر طوسی و... در اعتراض به بستن روزنامه‌ها تظاهرات آرام برگزار کردند. بنابه گزارش ایرنا، قریب یک هزار دانشجو با تعطیلی کلاس‌ها، در اعتراض به آنچه که عملکرد جناحی شورای نگهبان، صدا و سیما و توقیف نشریات سراسری نامیدند، تجمع کردند و

شعارهایی در محکومیت توقیف موقت نشریات سردادند.

ادامه سناریوها علیه مطبوعات

قبل از این وقایع، سناریوهای گوناگونی که با فتوای رسمی خامنه‌ای به سردار صفوی مبنی بر مرتد شمردن برخی نویسندگان و روزنامه‌ها آغاز شده بود، از سوی سردمداران و دم و دستگاه رژیم، به کار بسته می‌شد. سیدعلی خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ فروردین، ضمن تاکید بر خشونت گفت: «خشونت قانونی که در مقابل انسان‌های بی‌قانون و متجاوز اعمال می‌شود، خشونتی بد نیست چرا که در غیر این صورت تجاوز و متجاوز در جامعه زیاد می‌شود... مرزی که اسلام معین می‌کند نحوه قانونی یا غیر قانونی نبودن اعمال خشونت است. خشونت قانونی نه فقط خوب بلکه لازم است...» خامنه‌ای، در اجتماع جوانان حزب‌الله، حمایت خود را از خاتمی، مانند همیشه تکرار کرد: «خیلی‌ها سعی می‌کنند از زبان مسئولان کشور از جمله رئیس جمهوری محترم حرف‌های بیهوده‌ای بزنند. رئیس جمهوری يك عنصر روحانی، مومن، مرید امام و متکفل ترویج دین و دارای احساس مسئولیت در این زمینه است و مسئولین دیگر نیز در سطوح بالا همین‌طور هستند اما در سطوح میانی کسانی هستند که ما از آن‌ها گله‌مندیم... گویا ده تا پانزده روزنامه، از يك مرکز هدایت می‌شوند، از تیتريهای شبیه به هم در قضایای مختلف استفاده می‌کنند. قضایای کوچک را بزرگ جلوه می‌دهند و تیتريهایی استفاده می‌کنند که هرکس به آن‌ها نگاه کند، تصور خواهد کرد که در این کشور همه چیز از دست رفته است. آن‌ها روح امید را در جوانان می‌میرانند. روح اعتماد به مسئولین را در آحاد مردم تضعیف می‌کنند و نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت قرار می‌دهند.»

سردار سرتیپ نقدی، فرمانده حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی رژیم اسلامی، در مراسم خاکسپاری ۹ تن از فرماندهان و افراد و نیروهای انتظامی که در اثر حمله سربازی

به قتل رسیده بودند، گفت: «ما، تا آخرین نفس در برابر ترویج کنندگان ابتذال خواهیم ایستاد... آن‌هائی که دم از فرهنگ غرب می‌زنند، باید لوازم غرب را نیز فراهم کنند. اول يك زندانی دایر کنند که ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر در آن جای بگیرند و نیروهایش را با لباس ضد گلوله مجهز کنند. اول لوازم را فراهم کنند و بعد فرهنگ غرب را بیاورند... ما، از هیاهوی پوچ آن‌ها نمی‌ترسیم. فکر نکنند که، با قلم‌های زهراکین، می‌توانند ما را از میدان به در کنند و با پرونده سازی و مقاله نویسی و شعرهای فاسد، ما را بترسانند... این حوادث، نتیجه تبلیغات زهراکین نشریات فاسد در خصوص تضعیف نیروهای انتظامی است.»

خاتمی رئیس جمهور رژیم اسلامی، با برگزاری نشست مشترک هیات دولت و استانداران، ضمن تاکید بر «اوامر» خامنه‌ای و تهدید نویسندگان و روزنامه‌نگاران با زبان «نرم» گفت: «دولت و دستگاه‌ها نیازمند به آرامش و طمأنینه‌اند و با توجه به سامان نظام و محوری که رهبری دارند آرامش خاطر و خیال رهبری خود منشا آرامش و ثبات در کل نظام می‌شود. وقتی که محور آرام و مستقر بود همه امور آرامش و ثبات دارند، بنابراین از این جهت هم آرامش خاطر رهبری برای ما مهم است و ما هم باید تلاش کنیم که این دغدغه را بشناسیم و نگذاریم که به وجود بیاید و اگر به وجود آمد در صدد رفع آن برآئیم... و در درجه اول نخبگان جامعه ما، نویسندگان جامعه، گویندگان ما، اصحاب قلم و بیان ما، این فضا را فراهم آورند و در نتیجه دغدغه رهبری را واقعا از بین ببرند...»

سرکوب روزنامه‌ها همچنان ادامه دارد. روزنامه کیهان در شماره ۶ شهریور ۷۹ خود، نوشت: «مدتی قبل آقای یونسی، اعلام کرد که وزارت اطلاعات، عناصر نفوذی دشمن در برخی از مطبوعات و گروه‌های سیاسی را شناسایی کرده است...»^{۱۱}

بعد از این همه بگیر و ببند و تهدید روزنامه‌نگاران و بستن روزنامه‌ها اظهار نظر رییس جمهور خاتمی، جالب و شنیدنی است. همان طور که خواهیم دید ایشان هم مانند

"رهبر"اش، به بیان خودش آزادی بیان و مطبوعات را به سبک غربی برای ایران مضر می‌داند؛ به سوءاستفاده کنندگان هشدار می‌دهد و به اسارت کشیدن روزنامه‌نگاران "زبان دراز" و فعالین سیاسی "منتقد" را نشانه اقتدار نظام می‌نامد؟! روزنامه "جام جم" در شماره دوشنبه ۷ آذر ۷۹ خود، طی گزارشی تحت عنوان "برخورد با جرایم سیاسی و مطبوعاتی، نشانه اقتدار است"، نوشت: ... خاتمی در باره جرم سیاسی و مطبوعاتی گفت: اقتدار نظام حکم می‌کند که با جرم سیاسی و مطبوعاتی برخورد کند و هیچ تفاوتی میان جرم عادی با جرم سیاسی و مطبوعاتی نیست؛ هر چند وظیفه نظام پیشرو است که از جرم پیشگیری کند... فعالیت مطبوعاتی و سیاسی در جامعه مردم سالار یک ضرورت حیاتی است. در مقابل باید توجه شود که سوءاستفاده‌ها از آزادی و فعالیت سیاسی و مطبوعاتی در جامعه‌ای مثل ایران که در معرض انواع و اقسام توطئه‌ها است، وجود دارد؛ به خصوص این که قدرتمندان جهانی می‌خواهند ایران را در اقمار خود قرار دهند و این برای ایران انقلابی، خوشایند نیست و ما زیر بار آن نمی‌رویم؛ اما با توجه به این که آن‌ها ابزارهای پیشرفته‌تری برای اعمال خود دارند، امکان سوءاستفاده از آزادی‌ها وجود دارد... رییس جمهور در مقابل مقام رهبری و ملت وظیفه دارد و من اعتراف می‌کنم که در باره نقض قانون اساسی به مردم گزارش مفصل نداده‌ام، اما به مجلس شورای اسلامی و مقام رهبری گزارش‌های مبسوطی ارائه کرده‌ام، ولی به مردم تنها اجمالا گزارش‌هایی داده‌ام، علت هم این است که جامعه نیازمند آسایش است...۱۲

به گزارش ایرنا در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۷۹، اطلاعیه دادگستری استان تهران را به شرح زیر منتشر ساخت: "قرار توقیف موقت سه نشریه از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی صادر شد. بنابراین اطلاعیه، هفته نامه مبین، جامعه مدنی و ماهنامه پیام امروز، به اتهام تخلفات متعدد و مستمر از تبصره‌ها و مفاد ماده شش قانون مطبوعات و به استناد مواد ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمینی توقیف شدند."...۱۳

همه این زمینه‌سازی‌ها و سناریوها چهار سال گذشته، به تعطیلی نزدیک به ۷۰ مجله و روزنامه و زندانی شدن تعدادی از روزنامه‌نگاران و سانسور مطلق انجامید. یکی از روزنامه‌های ایران نوشت، موضوع تعطیلی نشریات در سال ۷۹ و در تاریخ مطبوعات ایران از جهاتی نقطه عطفی در فعالیت ۱۷۰ ساله مطبوعات ایران به شمار می‌آید.

سازمان گزارشگران بدون مرز برای جلب توجه افکار جهان به محاکمه روزنامه‌نگاران، رهبر رژیم جمهوری اسلامی را به لحن شدیدی محکوم کرده است. این سازمان عکس خامنه‌ای را چاپ کرده و در زیر آن نوشته است: «علی خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد! علی خامنه‌ای می‌تواند از هدایت روزنامه‌نگاران به زندان دست بردارد؟» گزارشگران بدون مرز تاکید کرده‌اند که سیدعلی خامنه‌ای یکی از ۲۲ دشمن شناخته شده آزادی مطبوعات در سطح جهان است. این سازمان به رسانه‌های جمعی در سراسر جهان، فراخوان داده است که با ارسال نامه به سفارت‌خانه‌های رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای خویش، خواهان آزادی روزنامه‌نگاران زندانی شوند.

جمع‌بندی

آزادی بیان و قلم و تشکل یکی از نیازهای واقعی زندگی بشری محسوب می‌شود. گروه‌های اجتماعی و طبقات با برخورداری از امکانات رسانه‌ای سراسری افکار عمومی مردم را رقم می‌زنند. در نتیجه دولت‌ها تلاش می‌کنند که انحصار رسانه‌ای را در اختیار خود داشته باشند تا از این طریق جامعه را مهار نمایند.

حکومت‌های دیکتاتور، سانسور را برای بقای خود حیاتی می‌دانند. به همین دلیل جنگ خونینی را برای اعمال دیکتاتوری خود بر علیه مدافعین آزادی‌های فردی و اجتماعی و به ویژه آزادی بیان و قلم و تشکل راه می‌اندازند. رژیم جمهوری اسلامی ایران، نمونه بر جسته‌ای نه تنها در اعمال سانسور، بلکه در کشتار جمعی مخالفین خود، در سطح جهان

است.

پنج قرن پیش، هنگامی که در سال ۱۴۳۴، گوتنبرگ نخستین ماشین چاپ را اختراع کرد و امکان داد که کتاب در اختیار گروه‌های بزرگی از مردم قرار گیرد، کلیسا به شدت بر علیه آن موضع‌گیری کرد و آن اختراع را يك عمل شیطانی دانست. تا زمانی که کلیسا قدرت داشت سانسور شدیدی را بر وسایل ارتباط جمعی به ویژه کتاب و نشریات اعمال می‌ساخت. بعد از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ بود که فرهنگ اجتماعی شکوفا گردید و دوره‌ی روشنگری رنسانس به اوج خود رسید.

نخستین مطبوعات ارتباط جمعی با مفهوم امروزی از اواسط قرن نوزدهم همراه با کوتاه کردن دست کلیساها از دولت، در اروپا، متولد شدند و به یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی شهرت یافتند.

از آغاز قرن بیستم ابتدا با رادیو، سپس سینما، تلویزیون، ویدئو، دامنه‌ی تبادل اطلاعات و مهندسی افکار عمومی گسترش یافت. انقلاب انفورماتیک از ابتدای دهه‌ی هفتاد، به وقوع پیوست و جنبه‌ی وسیع اجتماعی پیدا کرد. شبکه‌ی اینترنت که در سال ۱۹۶۹ برای اولین بار، توسط وزارت دفاع آمریکا به کار گرفته می‌شد، در کم‌تر از دو دهه سراسر جهان را فرا گرفت. هم اکنون بیش از ۲۰ هزار برنامه‌ی گوناگون که بیش‌تر از نیمی از آن آمریکایی هستند، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. خطوط تلفنی و بی‌سیم و فاکس در سطح میلیاردی در جهان گسترش یافته است.

بانک اطلاعاتی تاسیس گردید. بنا به آمارهای منتشر شده، از چهار هزار بانک اطلاعاتی که در سال ۱۹۹۰ در جهان موجود بود، ۵۶ درصد در آمریکا، ۲۸ درصد در اتحادیه‌ی اروپا، ۱۲ درصد در ژاپن و تنها ۱ درصد در کشورهای در حال توسعه قرار داشت. تحقیقات نشان می‌دهد که چهار خبرگزاری بزرگ، یعنی آسوشیتدپرس، رویتر، یونایتدپرس و خبرگزاری فرانسه، در اکثر موارد بین ۵۰ تا ۹۰ درصد منابع خبری کشورهای غرب را

تشکیل می‌دهند.

تأثیر اجتماعی رسانه‌های ارتباط جمعی، در افکارسازی مردم، غیر قابل تصور است. تبلیغات رسانه‌های جمعی، تأثیر بلامنازع خود را در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه بشری گذاشته است. در میان رسانه‌های گوناگون، تأثیر تصویر و به ویژه تلویزیون در ساختن افکار مردم، از سایر رسانه‌ها بیش‌تر است. جنگ رسانه‌ها و رقابت آنان در هر دو جنبه اقتصادی و سیاسی به شدت در جریان است.

در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی، همانند حاکمیت کلیسا در قرون وسطا در اروپا، سانسور شدیدی بر رسانه‌های عمومی اعمال می‌کند، به زعم خود به جنگ ماهواره‌ها می‌رود، شبکه‌های اینترنتی، پست، تلگراف و تلفن را کنترل می‌کند، روزنامه‌ها را می‌بندد، روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد را ترور می‌کند، زندانی و شکنجه می‌نماید تا از این طریق جامعه را به تبعیت مطلق خود وادار نماید. اما دنیای امروز به يك دهکده کوچکی تبدیل شده است که سلاح سانسور نیز در آن، کاربرد سابق خود را حتا در کشورهای در حال توسعه نیز از دست داده است. مردم امکانات مختلفی را به کار می‌گیرند تا صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند.

بنابراین فضا در ایران نیز تغییر یافته و ترس مردم از رژیم جانی ریخته است. به همین دلیل آزادی بیان و قلم و اعتصاب و تشکل، مطالباتی عمومی و همگانی هستند. شعور اجتماعی مردم به آن حدی رسیده است که خواهان آزادی بدون قید و شرط بیان و قلم و تشکل و آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله آزادی روزنامه‌نگاران و نویسندگان با هر عقیده و باوری هستند.

۵ ژوئن ۲۰۰۲

فهرست منابع

۱ - پیام دبیر یونسکو، به مناسبت روز جهانی مطبوعات، سال ۱۹۹۵

۲ - مجله آدینه، شماره ۱۳۴، آبان ۱۳۷۷

- ۳ _ روزنامه امروز، ۲۵ اسفند ۱۳۷۷
- ۴ _ حکم خامنه ای، خطاب به سرلشکر پاسدار رحیم صفوی، ۸ شهریور ۱۳۷۷
- ۵ _ ماهنامه گزارش، شماره ۹۵، دی ۱۳۷۷
- ۶ _ روزنامه همشهری، ۷ بهمن ۱۳۷۷
- ۷ _ بیانیه سپاه پاسداران، ۲۸ فروردین ۱۳۷۹
- ۸ _ بیانیه مجلس خبرگان، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۹ _ اطلاعیه دادگستری استان تهران، در رابطه با بستن روزنامه ها، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۱۰ _ بیانیه نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۱۱ _ روزنامه کیهان، ۶ شهریور ۱۳۷۹
- ۱۲ _ روزنامه جام جم، ۷ آذر ۱۳۷۹
- ۱۳ _ ایرنا، ۲۸ اسفند ۱۳۷۹

توضیح: فصل هشتم، از کتاب افسانه جامعه، نویسنده بهرام رحمانی، انتشارات فروغ در آلمان، چاپ اول پاییز ۱۳۸۰، ۲۰۰۱، ص ۱۹۷ تا ص ۲۱۸.